

جنگ نیابتی بعدی

روبرت هدیک (Robert Heddik)

<http://pervodika.ru/articles/21800.html>

۱۷ میزان ۱۳۹۱

پیشگفتار مترجم:

هنگامی حوادث مختلف جهان از دید واقع بینانه مورد بحث و بررسی قرار داده می شود، تروریسم رسانه ای و غربگرایان، بی هیچ استدلال و منطقی، همه را به «دفاع از دیکتاتورها» (انگار فقط صدام، قذافی، اسد، خامنه ای، چاوز، ... دیکتاتورند و بوش، اوباما، کلینتون، بلر، براون، مرکل، اولاند، سارکوزی... دمکراتند و مردمی) متهم نموده و سعی می کنند ریشه، علل و عوامل فجایع بشدت اسف انگیز جنگهای استعماری قرن بیست و یکم را در پشت پرده اوهام و ابهام مخفی نمایند. مقاله حاضر: «جنگ نیابتی بعدی» را که از زاویه نگرش «غربی» به حوادث سوریه نگاشته شده و حاوی یکسری اطلاعات و همچنین، رهنمودها به دولت های غربی، بویژه آمریکا می باشد، تنها بعنوان یکی از هزاران پاسخ به سمپاشی های بی وقفه پیروان سیاستهای جهانگشایانه غرب، ترجمه و به علاقمندان کشف حقایق تقدیم می دارم. باشد که، با دقیق شدن بر سر یکی از حادترین مسئله امروز جهان: «لشکرکشی تروریستی غرب امپریالیستی علیه کشور، مردم و دولت سوریه»، بدون پیشداوری و با احتراز از توهم، به این واقعیت بیندیشند که همانطور که فاجعه اشغال و ویرانی لیبی و کشتار جنون آمیز مردم این کشور در اثر بمباران هوایی و پشتیبانی همه جانبه استعمارگران غرب از گروههای تروریستی مسلح نیز نشان داد، امپریالیستهای آمریکا و اروپا پس از رسوایی لشکرکشی به کشورهای افغانستان و عراق، رویکرد جدیدی را در پیش گرفته و در جنگهای استعماری بعدی، به نیابت از ارتش منظم خود، ارتشهای خصوصی مثل «بلاک واتر»، سازمانهای تروریستی مثل، «القاعده»، «انصار توحید» و گروههای مزدور و همچنین، دولتهای وابسته و دست نشانده در منطقه را وارد جنگ خواهند کرد.

حملات بلاوقفه تروریستی علیه سوریه و مقاومت دلیرانه دولت و مردم این کشور در مدت یک و نیم سال گذشته نیز این واقعیت را بروشنی به اثبات رساند و نشان که بحران سوریه نه یک معضل داخلی، بلکه، یک بحران خارجی ناشی از کاربست مجموعه ابزارهای در دسترس امپریالیستهای غرب- ارتشهای خصوصی، سازمانها و گروههای تروریستی و مزدور، دولتهای وابسته و دست نشانده منطقه مثل ترکیه، عربستان سعودی، قطر- می باشد.

در روزهای اخیر شاهد آنیم که دولت صهیونیستهای اسلامی ترکیه (حزب اسلامی عدالت و توسعه) علاوه بر اینکه از همان ابتدای حمله تروریستی غرب به سوریه، کشور تحت اداره خود را به مرکز تجمع نیروهای ضد سوری و به یکی از مهمترین دروازه های اعزام تروریست به این کشور تبدیل کرد، با اخذ مجوز عملیات برون مرزی از پارلمان^(۱)، علنا وارد جنگ با سوریه شده است. اگر دولت ترکیه پیشتر تروریستها^(۲) را با آمبولانسها به خاک سوریه می فرستاد، پس از اخذ مجوز از پارلمان، در زیر حمایت آتش توپخانه دوربرد خود، به کمک گروههای تروریستی در داخل خاک سوریه برخاسته است.

وارد شدن علنی ترکیه به جنگ استعماری علیه سوریه، همانطور که در مقاله حاضر نیز گفته می شود، یکی از رویکردهای کثیف امپریالیسم غرب در جنگ علیه استقلال و آزادی این کشور است که بی شک، شاهد نمونه های دیگر آن در جنگ های استعماری آینده نیز خواهیم بود.

جنگ نیابتی بعدی

در مقاله ای که اخیرا در «واشینگتن پست» انتشار یافته، سناتورهای جان مک کین، لیندزی گراهام و جوزف لیبرمن دلایل خود برای تشدید دخالت آمریکا در جنگ داخلی سوریه را برشمردند. آنها تحویل سلاح، دادن اطلاعات و آموزش به شورشیان سوریه را خواستار شدند. آنها همچنین از ایالات متحده خواستند از طرح برقراری منطقه امن تحت حفاظت قدرت نیروی هوایی آمریکا و دیگر کشورها در داخل سوریه (اما بدون حضور نیروی زمینی آمریکا) پشتیبانی کنند. عدم کاربست این تدابیر، به گفته آنها، موجب ادامه جنگ خونین داخلی در

سوریه، باعث افزایش محبوبیت اسلامگرایان افراطی مانند القاعده و تقویت احتمال افتادن تسلیحات شیمیایی سوریه به دستان خطرناک خواهد شد که در نهایت سبب خارج شدن این کشور از زیر نفوذ آمریکا در فردای سقوط رژیم اسد می گردد.

گام مهم فرمولبندی این استراتژی مؤثر، به اهداف واقع بینانه و قابل دستیابی محدود می شود. کاهش قابل ملاحظه مدت ادامه جنگ در سوریه، تشخیص اینکه کدامیک از گروهبندها دست بالا را خواهند داشت، و به زیر کنترل درآوردن خود تسلیحات خطرناک سوریه در شرایط عملیات پر هرج و مرج جنگی، اهدافی هستند که، حداقل، به بهای معقول، برای استراتژیستهای آمریکایی دور از دسترس نیست. استدلال سناتورهای به نفع حمله نظامی آمریکا، بر خلاف آنچه که بنظر می رسد، از توانایی تأثیرگذاری در حوادث سوریه حکایت می کند. اگر تجاوز آمریکا نتواند به ختم سریع جنگ یا به زیر نظارت گرفتن سریع تسلیحات شیمیایی سوریه منجر شود، در این صورت ایالات متحده آمریکا در معرض خطر تشدید رو به تزاید وضعیت استفاده از نیروی هوایی و حتی زمینی در تلاش برای دستیابی به اهداف این کارزار قرار خواهد گرفت. هنگامی که ایالات متحده آمریکا خود را در چهار چوب تعهدات بزرگ و قابل ملاحظه محدود می سازد، اعتبار آمریکا برای واداشتن سیاستمداران آمریکائی به ادامه افزودن منابع بحساب دستیابی به اهداف فوق العاده بلند پروازانه به خطر می افتد.

اما این بدان معنی نیست که ایالات متحده آمریکا باید از درگیری اجتناب کند. در واقعیت امر، در سوریه اهداف مهم و قابل دسترسی وجود دارند، که با حداقل ریسک و به قیمت مناسب می توان به آنها دست یافت. علاوه بر این، در تلاش برای تأثیرگذاری به روند جنگ داخلی در سوریه، که عمدتاً خارج از کنترل آمریکا، بهتر است استراتژیستهای آمریکائی بر روی مسئله تقویت موضع سیاسی آمریکا و فراهم آوردن زمینه انجام عملیات جنگی با استفاده از گروههای مسلح نامنظم، که در مناقشات بعدی در منطقه نیز اهمیت خواهند داشت، تمرکز نمایند. سازماندهی دقیق و موشکافانه تجاوز نظامی به سوریه، هماهنگی با متحدان سنی آمریکا که هم اینک نیز درگیر جنگ هستند، تحکیم مناسبات بسیار مهم و فراهم ساختن امکانات پیشبرد جنگ با بهره گیری از گروهبندهای مسلح نامنظم، مهمترین وظیفه آنهاست که آمریکا و متحدانش در جنگهای آینده هم به آن نیاز دارند.

مناقشه سوریه تنها بعنوان یک جبهه در رقابت مداوم بین ایران و متحدان سنی آمریکا در غرب خلیج فارس محسوب می شود. این رقابت در گذشته همیشه در قالب عملیات نظامی باواسطه در لبنان و یمن نمود یافته، و احتمالاً عراق، میدان جنگ غیرمتعارف بعدی خواهد بود. اگر ایران به یک کشور اتمی تبدیل شود، مطمئناً رقابتها شدت خواهد گرفت. متحدان آمریکا در

خلیج فارس، صرفنظر از نتایج حوادث سوریه، باید خود را برای رقابتهای شدیدتر در عرصه امنیت با ایران آماده سازند.

کشورهای سنی شورای همکاری خلیج فارس نیروهای مسلح متعارف، بخصوص سیستم همآهنگ دفاع ضدموشکی خود را برای مقابله با خطر موشکهای بالستیک ایران افزایش می دهند. اما اقدام جنگی واقعی در سالهای اخیر از راه بکارگیری گروههای شورشی مسلح که معمولاً توسط ایران و برخی کشورهای سنی تسلیح شده و تعلیم دیده اند، انجام گرفته است. مثلاً، قطر که نیروهای ویژه آن نقش بزرگی در سرنگونی رژیم قذافی در لیبی ایفاء کردند، همراه با عربستان سعودی، بزرگترین حامیان شورشیان سوریه هستند. از سوی دیگر، دستگیری ۴۸ مشاور سپاه پاسداران انقلاب اسلامی توسط شورشیان سوریه، نقش ایران در این کشور را ترسیم می کند.

این نوع غیرمتعارف اقدامات نظامی بمثابه عادی ترین نمود رقابت در عرصه امنیتی بین ایران و کشورهای سنی مطمئناً ادامه خواهد یافت. «حزب الله» در لبنان، گروههای مختلف شبه نظامی شیعه در عراق و آموزش دادن و حمایتهای امروزی ایران از گروههای شبه نظامی وفادار به اسد در سوریه، تجارب ایران را در این شیوه عملیات نظامی به نمایش می گذارد. با توجه به اینکه کشورهای سنی خواهان عقب ماندن از ایران در رقابت مستمر در عرصه امنیت نیستند، به گسترش امکانات خود برای انجام عملیات جنگی بوسیله گروههای مسلح نامنظم بسیار علاقمندی نشان می دهند.

جنگ داخلی سوریه زمینه مساعد پیشبرد چنین عملیات جنگی را برای آمریکا و متحدان سنی آن فراهم می سازد. حمایت از شورشیان سوریه می تواند شرایط کارزار کلاسیک عملیات ویژه، عملیات استاندارد نیروهای ویژه را برای ایالات متحده آمریکا آماده کند. چنین عملیاتی را، بعنوان یک قاعده، مخفیانه انجام می دهند و معمولاً با همکاری متقابل متحدان منطقه ای پیش می برند. مأموران امنیتی آمریکا و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، و همچنین نیروهای ویژه می توانند با استفاده از کارزار عملیات ویژه در سوریه بعنوان شرایط مساعد برای تبادل مهارت و دانش، همچنین برای استفاده مشترک از منابع، تحکیم اعتماد و سازماندهی عملیات مشترک استفاده کنند. چنین تجربه جنگی می تواند در شرایط اضطراری آینده بسیار سودمند باشد. مسئله مهم دیگر این است که، این کار می تواند کشورهای سنی را مطمئن سازد که ایالات متحده آمریکا متحد قابل اعتمادی در مبارزه علیه ایران خواهد بود.

دقیقاً، هدف عملیات مشترک آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس در سوریه، ساقط کردن رژیم اسد و به حاکمیت گماردن دولت طرفدار منافع آمریکا و کشورهای سنی حوزه خلیج

فارس می باشد. ولی جنگ سالاران می دانند که کارزار عملیات مشترک جزء تفکیک ناپذیر پروژه های موفقیت بی تضمین است. رشد طبیعی آنها می تواند سالها طول بکشد که در آن مدت، فرصتهای زیادی برای شرمندگی بوجود خواهد آمد. چهره کثیف جنگ سوریه نیز مثل همه جنگهای نیابتی دوره حاضر بویژه زمانی آشکار می شود که هر دو طرف بطور یکسان به جنایت جنگی متهم می شوند. علاوه بر این، بجای اینکه آمریکا مسئولیت بسیار سنگین ساقط کردن رژیم اسد را که می تواند به تقویت خشونت منجر شود، بعهده بگیرد در پی آن است که دانش و تجارب حاصل از جنگ بکمک گروههای مسلح نامنظم را برای برافروختن آتش جنگهای نیابتی بعدی بکار گیرد.

اما برای بالا بردن احتمال دستیابی به این هدف محدود، استراتژیستها باید سهم آمریکا را افزایش داده و آن را از محدوده امروزی خارج سازند. آمریکا باید حمایتهای آن هلاکتبارتری را از شورشیان بعمل آورد که دیگر متحدانش توان ارائه آنها را ندارند. مشاوران و متخصصان نیروهای ویژه آمریکا باید امکان حضور در اردوگاههای شورشیان واقع در خاک ترکیه و سوریه را داشته باشند. بالاخره، استراتژیستها باید از قدرت نیروی هوایی، مثلاً، از هواپیماهای بی سرنشین برای جمع آوری اطلاعات و جنگنده ها بطور محدود استفاده کنند. از آنجائی که هدف اصلی آمریکا افزایش توانائی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در پیشبرد جنگ با استفاده از گروههای مسلح می باشد، باید رهبری این گروهها به مأموران امنیتی و نیروهای مخصوص کشورهای شورای همکاری خلیج فارس سپرده شود و مأموران آمریکائی از آنها حمایت کنند. چنین رویکردی بهترین روش افزایش توان این ائتلاف برای انجام عملیات ویژه بحساب می آید که در عین حال، احتمال مخاطره و آسیب پذیری آمریکا را کاهش می دهد.

برخی ها، بی تردید، رویکرد بهره برداری از فاجعه انسانی در سوریه را بمتابه کاربست متدهای نامتعارف توسط آمریکا و متحدانش مورد انتقاد قرار خواهند داد و آن، فقط با نمونه های تاریخی آن، یعنی جنگ داخلی اسپانیا در سالهای ۱۹۳۰ و همچنین با یکی از کثیف ترین نمونه های جنگ های داخلی، که قدرتهای بزرگ اروپا بمنظور آماده سازی کامل دکترین جنگی خود در آستانه جنگ جهانی دوم براه انداختند، قابل قیاس است. بر اساس این دیدگاه، تجاوز نظامی فقط موجب آسیب دیدگی بیشتر سوریه شده و ایالات متحده آمریکا را به شریک جنگ کثیف بدل خواهد کرد.

و اما این فقط یک ادعاست که حمله نظامی آمریکا برای حمایت متحدان سنی اش زمان جنگ را کوتاه نموده و با شتاب بخشیدن به سقوط رژیم اسد، موجب حفظ زندگی و کاهش آسیبها

در سوریه خواهد شد. هجوم نظامی آمریکا نمی تواند نمی تواند چنین نتیجه ای را تضمین نماید و اتراتیست آمریکائی نباید اعتبار آمریکا را با چنین نتیجه ای پیوند بزنند. ولی صرفنظر از آنچه که ما در سالهای ۱۹۹۰ در بالکان دیدیم، هنگامی که طوفان جنگ داخلی کشوری را در می نوردد، معضلات اخلاقی را نیز همراه خود می آورد. در نقطه مقابل این، زمانیکه بالاخره، حمایت خارجی در قالب مشاوران از شورشیان کرواسی و بوسنی بعمل آمد، عملیات جنگی خیلی زود پایان یافت. هیچ کسی نمی تواند نتیجه مشابه در سوریه را تضمین نماید. از سوی دیگر، می بینیم که هم اینک سوریه لحظات دشواری را می گذراند. اگر چه پایان جنگ مورد بحث نباید هدف تجاوز محدود باشد، ولی احتمال پایان دادن به عملیات نظامی بر اساس شرایط مناسب، بنظر می رسد در مقایسه با تجاوز نظامی بیشتر است.

علاوه بر آن، جنگیدن در قالب گروههای مسلح نامنظم، کار آینده است که ایالات متحده آمریکا و متحدانش باید برای پیشبرد آن آماده شوند. هنگامی که سناتورهای مک کین، گراهام و لیبرمن - تهاجمی ترین مقامات منتخب واشینگتن - استفاده از نیروی زمینی را جایز نمی دانند، استراتژیستها باید نتیجه بگیرند، که زرادخانه آنها برای مقابله با چالشهای امنیتی آینده خالی است. در حالی که تجربه عراق و افغانستان هنوز در حافظه ها زنده است، تدوین کنندگان استراتژی آمریکا چندان تمایلی به استفاده از نیروهای زمینی در مواقع اضطراری بعدی نشان نخواهند داد. در میان معدود ابزار باقیمانده، مأموران امنیتی و عملیات ویژه هستند، که همراه با متحدان، روش عملیات جنگ نامنظم را اداره می کنند. حمایت از متحدان سنی در سوریه مهارت جنگیدن با گروههای مسلح نامنظم و همکاری عملیاتی را بهبود می بخشد و آمریکا و متحدانش را برای موقع اضطراری آتی آماده می سازد. این هم می تواند حتی موجبات پایان جنگ و نجات جان انسانها را فراهم آورد.